

«بری روزن»، دیپلمات پیشین و عضو حزب دمکرات در گفت‌وگو با «نوسعه ایرانی»:

خصوصت‌های ایران و آمریکا «کهنه و خسته‌کننده» شده‌اند

در ادامه، تو ترامپ را یک «عمل‌گرا» نامیدی، اما من اصلاً او را این‌طور نمی‌بینم. او هر کاری می‌کند تا خودش به عنوان «مرد شماره یک میدان» (قهرمان لحظه) دیده شود. بله، او یک خودشیفته است و هر کاری که به نفع خودش باشد را بدون توجه به هیچ چیز دیگری انجام خواهد داد. اما در مورد این مسئله که وقتی ترامپ از سرمایه‌گذاری در ایران صحبت می‌کند یا حتی با ریاکاری می‌گوید به تغییر رژیم اعتقادی ندارد، می‌کند یا نه باور نمی‌کنم. او فقط به «معامله» (تراکنش) اعتقاد دارد. او باید از این مسئله وحشتناکی که خودش را در آن گرفتار کرده خارج شود، به همین خاطر هر حرفی را می‌زند. برای او مهم نیست که جنگش باعث کشته و معلول شدن بسیاری از ایرانیان، به‌ویژه کودکان بی‌پناه در مدرسه میناب شده است، یا اینکه جنگی را بدون هیچ دلیلی آغاز کرده که باعث آشفتنگی جهانی شده است. بله، هر چه او در توثیق‌هایش درباره رابطه بهتر ایابایران می‌گوید، تو خالی است. همه ما این را می‌دانیم.

بری، من واقعاً در حال لذت بردن از گفت‌وگو با تو هستم. البته صرفاً برای شفاف‌سازی بگویم، من شخصاً ترامپ را عمل‌گرا خطاب نکردم؛ بلکه اشاره کردم که انگار این تلقی در حال شکل‌گیری در درون جمهوری اسلامی است.

بیا وارد فاز بسیار عمیق‌تری از این گفت‌وگو شویم. برای سال‌ها، ما با نوشته‌هایم در روزنامه‌ها محکم استدلال کرده‌ام که سفارت ایالات متحده در تهران باید تحویل داده شود. در واقع، شاید شنیده باشی که من اخیراً در جریان یک نشست خبری زنده با خبرنگوی وزارت امور خارجه، آقای بقایی، شخص ولادیمیر پوتین را با تندترین واژگان مورد انتقاد قرار دادم که علاوه بر بازتاب بین‌المللی، واکنش هیجانی یک سفارت روسیه در تهران را به همراه داشت.

اما تو به عنوان یک دیپلمات کارکشته و من به عنوان یک روزنامه‌نگار حوزه دیپلماسی، واقعیتی در دناک را به خوبی می‌دانیم: «نه باراک اوباما هنگام امضای برجام، و نه جو بایدن وقتی که از احیای آن خودداری کرد، هیچ‌کدام حاضر نشدند بازگشایی سفارت ایالات متحده در تهران را به عنوان یک پیش‌شرط اصلی برای توافق روی میز بگذارند.» و این فقط ما بودیم – روزنامه‌نگاران، دانشجویان، اساتید دانشگاه و بخش بزرگی از مردم ایران – آن‌ها در برابر عناصر افراطی در تهران ایستادیم. اکنون، نوعی ذهنیت دوپاره ترامپ – که هر دو را از یک ديوانه پول پرست می‌دانیم – بتواند با اهم فشارهای متعدد و تئاتر لفاظی‌هایش، بازگشایی سفارت آمریکا در تهران را محقق کند. نظر تو در این خصوص چیست؟ آیا فکر نمی‌کنی کاخ سفید تحت تسلط دموکرات‌ها، مقصر ایجاد همین وضعیت است؟

تو به قول ما در بیسبال آمریکایی، «توپ‌های سخت» (پرستیدن سوالات چالش‌برانگیز) هستی. من انتقادات پوتین را تحسین می‌کنم، اما همین نقد در مورد ترامپ نیز صدق می‌کند. در حالی که برخی در ایران ممکن است باور داشته باشند ترامپ شاید سفارت جدیدی را در ایران بازگشایی کند، من نمی‌توانم باور کنم که چنین اتفاقی «هرگز» رخ دهد. من همچنین موضع تورا در خصوص پس دادن سفارت ایالات متحده به آمریکا تحسین می‌کنم. ترامپ حتی فکر چنین موضوع ساختار شکنانه‌ای را برای گشایش روابط میان دو کشور نخواهد کرد. او هیچ دوراندیشی و عاقبت‌پژوهی ندارد و اگر حتی ایده‌ای برای انجام این کار داشت، به شدت ملامت و توبیخ می‌شد. برای او مسئله این است که می‌خواهد این پرونده را ببیند؛ به سوراخ چیز دیگری برود و از این چاه شخصی که خودش حفر کرده، خارج شود. او واقعاً فکر می‌کند بحرانی را حل کرده‌که از او یک قهرمان ساخته است و حالا باید به سراغ موضوع بعدی برود.

من در این مورد واقعاً اوباما را پایبند را مقصر نمی‌دانم؛ من تاریخچه‌های مسان را مقصر می‌دانم. همان‌طور که مردم آمریکا نمی‌توانند بحران گروگان‌گیری و اشغال سفارت‌مان در سال ۱۹۷۹

چاپ: کارو کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپنر، پلاک ۱۳۲
نشانی سایت: toseeirani.ir
ایمیل: toseirani@gmail.com
تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰
اینستاگرام: @tosee_irani

شماره ۲۲۰۵ / چهارشنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۵ / ۲ محرم ۱۴۴۸ / ۱۷ ژوئن ۲۰۲۶

عبور کنند، ایران نیز دوران سختی را برای عبور از ماجرای دکتر مصدق دارد؛ و حتی پیش از آن، اینکه ایرانیان چگونه به مداخله و تهاجم غربی‌ها در کشورشان بدبین هستند که ریشه آن به دوران سلطنت پادشاهان قاجار بازمی‌گردد. هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی، با توجه به بازخورد‌ها و تبعات سیاسی شدیدی که دریافت خواهد کرد، حتی شانس مطرح کردن بازاری روابط را هم نخواهد داشت، چه رسد به اینکه آن را پیشنهاد دهد.

زمانی بود که آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها امکان ساختن روابطی مستحکم با یکدیگر را داشتند؛ به عنوان نمونه، حتی زمانی که رئیس‌جمهور روزولت برای کنفرانس تهران آیه‌ایران‌اسفر کرد، فکر می‌کرد که ایران و ایالات متحده می‌توانند یک جامعه دموکراتیک بسازند. حتی پیش از آن، در جریان انقلاب مشروطه، آمریکایی‌هایی بودند که برای ایجاد آزادی در ایران ایستادند و حتی در کنار مشروطه‌خواهان، کشته شدند

و ایرانی‌ها به آمریکا به عنوان یک «نیروی سوم» در برابر امپریالیسم بریتانیا و روسیه نگاه می‌کردند. شاید فکر کنی که دارم از بحث اصلی دور می‌شوم، اما من نزدیک به ۵۰ سال «حرف زدن علیه یکدیگر» به جای «گفت‌وگو با یکدیگر» را مقصر و مانع بزرگ برای گشایش روابط و داشتن شجاعت بازگشایی سفارت آمریکا در تهران می‌دانم؛ که این کار تحت نظر ترامپ از هر زمان دیگری بعیدتر است. اوباما دست‌کم با برجام

تلاش می‌کرد جلوی یک جنگ با ایران را بگیرد. «فقدان اعتماد»، دیو وهریمن واقعی این ماجراست. پس اگر بخواهیم خیلی خلاصه بگویم، حرف تو این است که ۴۷ سال دشمنی عمیقاً ریشه‌دار میان دو طرف، نمی‌تواند به سادگی با یک دیدار روز جمعه و امضای نمایان یک توافق در ژنو برطرف شود؟

قطعاً همین‌طور است. در منطقه ژالیسم، همان‌طور که به‌زیبایی اشاره کردی؛ ۴۷ سال دشمنی عمیقاً ریشه‌دار میان دو طرف هرگز نمی‌تواند به سادگی با یک دیدار روز جمعه در ژنو، برطرف شود.

اگر به آنچه درباره سال ۱۹۷۹ گفتی برگردیم، می‌خواهم تأکید کنم که اگر درست قضاوت کنیم مردم امروز ایران، واقعه تلخ و اسف‌بار گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران را به شدت محکوم می‌کنند. – هر چند من هیچ نقشی در شکل‌گیری آن ماجرا نداشتم، اما ایا مایت آن فصل تاریک عمیقاً متأسفم و همواره با تو و رفیق‌س عزیز هر دو ما، جان امیرت، احساس همدردی عمیقی دارم – البته تو

آن قدر منصف هستی که به دستور «پرزیدنت آیزنهاور» برای کودتا علیه دولت مردمی و قانونی «نخست‌وزیر مصدق» نیز اشاره کردی، اما آن کودتا هرگز نباید به عنوان توجیهی برای گروگان‌گیری دیپلمات‌ها قرار می‌گرفت. برای پایان این گفت‌وگوی جذاب، باید تأکید کنم که می‌خواهم کمی خوش‌بین‌مانم؛ خوش‌بین برای دختران و پسران نوجوانی که در کافه‌ها با دوستان خود جمع می‌شوند و حتی در میانه این جنگ ویرانگر و ویر بمباران‌های دشتناک، ترانه‌های عاشقانه می‌خوانند. شاید بعید به نظر برسد؛ اما به خاطر آینده فرزندان من می‌خواهم باور کنم که آن روز رؤیایی فرا خواهد رسید؛ روزی که جوانان آمریکایی و ایرانی در دربنده گوهنوردی می‌روند و این «دوران لعنتی دشمن‌سازی در هر دو کشور، سرانجام به پایان می‌رسد.» به هر حال کلام آخر با شما است.

ممنون، از لطف تو و کلمات محبت‌آمیزت، سپاسگزارم. درست است که هم شما خبرنگاران و هم ما کارشناسان در منطق روزنامه‌نگاری، رئالیست هستیم و پرسش و پاسخ‌های‌مان بر همین مبناطرح می‌شود، اما این حقیقت که رئالیسم هر یک از ما در کنار ایده‌آلیسم ذهنی‌مان شکل می‌گیرد دواصول‌مان را ایجاد می‌کند، قابل‌کتمان نیست.

بنابراین از منظر ایده‌آلیستی باید تأکید کنم که من هم به‌مانند شما نمی‌خواهم تا این حد منصف و بدبین به نظر برسم؛ خودم هم عاشق این هستم که – به زودی زود – دختران و پسران جوان آمریکایی را در حال چای خوردن با دختران و پسران ایرانی در دربندز بیابانیم. درست همان‌طور که خودم تقریباً ۵۰سال پیش این کار را می‌کردم. من واقعاً آن روزها را به یاد دارم و مشتاقتم که روزی نوه‌هایم را به ایران عزیز بیآورم تا آزادانه با جوانان ایران قدم بزنند و گفت‌وگو کنند. سیاست‌سازان دوران هر چه که بود، برای من روزگاری مصفا و آرمانی محسوب می‌شد و دوست دارم دوباره به آغوش آن مهمان‌نوازی بی‌ظنری بازگردم که انحصارش تنها در دست شما ایرانیان است.

من از بازگشت دوباره به اصفهان، همدان، زنجان، رشت و البته شیراز و حتی بندرعباس به وجدخواهم آمد. من خاطرات خوب بسیار زیادی از دوران ضرورم در ایران به عنوان داوطلب سپاه صلح «Peace Corps» دارم، حتی پیش از آن که وابسته مطبوعاتی در سفارت «شیطان بزرگ» شوم.

بله. من هم می‌پذیرم که خصوصت‌های سیاسی ما دیگر کهنه و خسته‌کننده شده‌اند. خوش‌بین بودن و امیدوار ماندن کار خوبی است؛ اما فقط این را نمی‌دانم که آیا همه ما شجاعت لازم برای تغییر دادن این دوران را داریم یا نه؟

سوی‌روزن عزیز، ممنون از شما.



هم، اهریمن اصلی این رابطه است؛ به پنجره‌های نگر بیست که رو به فردا با می‌شود. به فردایی که شاید نسل جدید دو کشور، فارغ از اتفاقات گذشته، بار دیگر در فضای مصفا‌ی محله کوهستانی دریند – یا یکدیگر دیدار کرده، چای نوشیده و به گفت‌وگو – بنشینند. خانم‌ها و آقایان، به «میز» سیاست‌خارجی توسعه ایرانی»؛ خوش آمدید.

می‌کنم «تو در حال پرسیدن یکی از عمیق‌ترین سوالات ممکن هستی.» اول اینکه، من باور ندارم جو بایدن – بله، من یک دموکرات هستم – از نتایج‌هایم ترسید. معتقدم واقعه ۱۷اکتبر ضربه سختی به بایدن زد. به باور من، نحوه رفتار حماس در آن روز با اسرائیلی‌های بی‌گناهی که اتفاقاً سکونت‌گاه‌های‌شان نزدیک غزه بود و جزو همان اسرائیلی‌هایی بودند که رابطه‌ای خوب با فلسطینی‌های خواستند، «پرزیدنت‌بایدن» را – که من او را مردمی اخلاق‌مدار و شریفی می‌دانم – به سمت حمایت از نتایج‌ها سوق داد، هر چند بایدن، تردیدها و ملاحظات فراوانی درباره شخصیت خود نتایج‌ها به عنوان یک انسان داشت.

بساور کن، اگر همین‌ها می‌توانستی با بایدن صحبت کنی، به تو می‌گفت که در آغوش کشیدن نتایج‌ها یک اشتباه بود.

اما باید به یاد داشته باشی که سیاست‌ایالات متحده – هم دموکرات‌ها و هم جمهوری خواهان – در قبال اسرائیل به‌سسال ۱۹۴۸ بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که «پرزیدنت هری ترومن» در کاخ سفید بود و پیوند و قرابت شدیدی با مردم پیود داشت، با این حال، اکنون نوعی دگرگونی بنیادین (تغییر جهت در بساوار) در آمریکا در حال رخ دادن است؛ جایی که بسیاری از پیشروهای جوان «Progressives» در حال حرکت به سمت حمایت از فلسطینی‌ها هستند، در حالی که هم‌زمان، بیشتر جمهوری خواهان و دموکرات‌ها همچنان به‌موضع طرفداری از اسرائیل چسبیده‌اند. اما پیشروهای مانند سناتور برنی سندرز و دیگران، از بسیاری جهات در حال ورق زدن این صفحه «تغییر دادن بازی» هستند.



روزن که خود طعم تلخ ریشه‌دارترین گره‌روانی میان دو کشور را چشیده و سال‌ها به عنوان داوطلب ایران زیسته، در قامت رئالیستی که تحولات واشنگتن و تهران را با نگاهی دقیق و انتقادی رصد می‌کند، ظاهر شد. ولی گفت‌وگو وقتی به فرم ایده‌آل من رسید که «جوانه‌امید» را مجدداً در ذهن وی کاشتم، او که می‌گفت «فقدان اعتماد» و شیطان‌سازی طرفین از

روزی که خود طعم تلخ ریشه‌دارترین گره‌روانی میان دو کشور را چشیده و سال‌ها به عنوان داوطلب ایران زیسته، در قامت رئالیستی که تحولات واشنگتن و تهران را با نگاهی دقیق و انتقادی رصد می‌کند، ظاهر شد. ولی گفت‌وگو وقتی به فرم ایده‌آل من رسید که «جوانه‌امید» را مجدداً در ذهن وی کاشتم، او که می‌گفت «فقدان اعتماد» و شیطان‌سازی طرفین از

واقعی» اصلی است. من درک می‌کنم که چرا ترامپ اکنون پشت این توافق ایستاده است؛ چون او به خاطر پیامدهای عمیق اقتصادی این جنگ تحت فشار است. اما این را هم می‌دانم که او ناچار خواهد بود دست‌کم در زمینه رفع تحریم‌ها، به‌ویژه در بخش نفت، کوتاه بیاید. در مورد دارایی‌های مسدود شده ایران نیز او مجبور به عقب‌نشینی خواهد شد و قطعاً از سوی تندرهای جناح خود به خاطر این ۲۵ میلیارد دلاری که باید به جمهوری اسلامی بدهد، به شدت توبیخ و ملامت خواهد شد.

همچنین، من به خوبی درک می‌کنم که چرا ایران پای میز مذاکره آمده است. ویرانی‌های جنگ و شوک اقتصادی به حدی سنگین بود که دیگر امکان ایستادگی بیشتر وجود نداشت؛ اما با این حال موافقم که تاب‌آوری و مقاومت ایران در این جنگ نشان داد که از بسیاری جهات همتای ایالات متحده بوده و این نبر در راه عنوان یک جنگ هویتی و وجودی (Existential) می‌دیده است. با این همه، مهم‌ترین هدف ایران در حال حاضر، لغو تحریم‌هاست. اما اکنون بخش سخت ماجرا از روز جمعه آغاز می‌شود و من انتظار ندارم تا ماه‌ها، اتفاق ملموس و قابل‌رُخ دهد. بروی، من کاملاً موافقم که نباید – از روز جمعه – در ژنو انتظار هیچ «معجزه‌های» داشته باشیم. صرف‌حاً بگویم، من اصلاً به معجزه اعتقادی ندارم. علاوه بر این، هر دو ما می‌دانیم که «بی‌بی نتایج‌ها» در طول سه دهه گذشته نقشی بسیار مخرب در روابط ایران و ایالات متحده ایفا کرده است. بگذارید رک و بی‌پرده بگویم: اگر من در آمریکا بودم، قطعاً عضو حزب دموکرات می‌شدم.

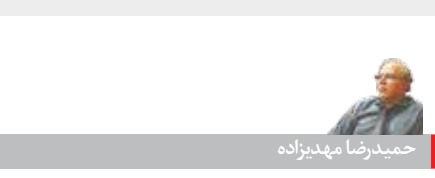
با این حال، هر دو می‌دانیم زمانی که «رئیس‌جمهور حسن روحانی» برای جوش دادن یک توافق با آمریکا درگیری شدید با تندر‌ها در ایران بود، «رئیس‌جمهور جو بایدن» مطلقاً هیچ کاری نکرد – چون حاضر نشد به نتایج‌ها فشار بیاورد – یا شاید هم او اهمه داشت؛ با این حال، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی اکنون به این نتیجه رسیده، ترامپ همان عمل‌گرای است که برای مهار اسرائیل، باید با

او وارد معامله شود، حتی اگر او یک پوپولیست و خودشیفته باشد. این دیدگاه در واشنگتن چگونه دیده می‌شود؟ وقتی ترامپ وعده سرمایه‌گذاری در ایران را می‌دهد یا تأکید می‌کند که قصد تغییر رژیم ندارد، آیا افاقه برای آغاز روابط دیپلماتیک رسمی میان تهران و واشنگتن می‌بینید، یا اینکه او صرفاً در حال نگارش توثیق‌های توخالی‌هیشگی‌اش جهت جمع کردن لایک در شبکه اجتماعی خودش است؟

حمیدرضا، من هم با تو درباره نبودن هیچ معجزه‌ای موافق هستم و تأکید



روابط ایران و ایالات متحده آمریکا، ده‌ها ه بود که در دایره‌ای بسته از بی‌اعتمادی، سوء تفاهم و تقابل‌های فرساینده تعریف می‌شدد. اما وقوع جنگ اخیر و حملات لفظی بی‌سابقه توسط «دونالد ترامپ» در تهدید از بین بردن تمدن ما ایرانیان! و نیز حجم آتش دو کشور نسبت به یکدیگر بدون محافظه‌کاری‌های پیشین، بحران کهنه را به نقطه‌ای تقریباً بی‌بازگشت و سرنوشت‌ساز رساند؛ نبردی که



بری روزن عزیز، ضمن سیاست از شما بابت وقتی که در اختیار من و همکارانم در «نوسعه ایرانی» قرار دادید، در ابتدا تأکید می‌کنم که شما پیش‌تر در خصوص مخالفت شدید خود با جنگ دونالد ترامپ و اسرائیل علیه کشورم با من صحبت کردید که بی‌نهایت سپاسگزارم. حالا برای اولین پرسش می‌خواهم بدانم که ارزشی شما از یادداشت تفاهم مشترک پیش‌رو میان ایران و ایالات متحده چیست؟ آیا با این نقد موافقت می‌کنم که ترامپ جنگی غیرمنطقی و غیر ضروری را بدون داشتن یک نقشه راه مشخص آغاز کرد و در نهایت نیز مانند یک کودک، به دستاوردهایی بالید که پیش از درگیری من روی میز قرار داشت؛ به طور مشخص، تنگه هرمز پیش از جنگ نیز باز بود و تعهد ایران به خودداری از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای نیز پیش‌تر توسط عراقچی در جریان مذاکرات با ویتکاف و کوشنر در ژنو مطرح شده بود.

آقای مهدیزاده با این که متأسفانه من سال‌هاست دیگر خیلی فارسی صحبت نکرده‌ام اما مایلم عمیق‌ترین «سلام» را به شما و مخاطبان روزنامه «نوسعه ایرانی» تقدیم کنم. اجازه می‌خواهم که ابتدا به بخش دوم از سوال شما پاسخ دهم. من کاملاً موافقم که این جنگ کاملاً غیر ضروری بود؛ جنگی انتخابی «به دلخواه ترامپ» که بدون هیچ‌گونه اقدامی تحریک‌آمیز از سوی ایران آغاز شد. لاف زدن‌های ترامپ طبق معمول پوششی برای تقویت و ازضای غرور شخصی‌اش بود، او هرگز نمی‌تواند بپذیرد که اشتباه کرده است؛ در واقع، فکر می‌کنم او آن قدر به اوباما حسادت می‌کرد که حالا در ده مسائلی می‌بالد که پیش از این در جریان مزاج‌ها و ویتکاف و کوشنر در ژنو مطرح شده بودند. مشخصاً او در باره بازگشایی تنگه هرمز لاف می‌زند، در حالی که این تنگه پیش از درگیری نیز باز بود. این‌ها صرفاً سرپوشی بر ناکارآمدی‌های اوست

و وقتی نوبت به موضوع خودداری از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای می‌رسد، این مسئله البته پیش‌تر در جریان مذاکرات عراقچی با آن «دو دلال مسکن» در ژنو حل شده بود؛ این هم جوک دیگری است! چطور ممکن است مذاکراتی به این میزان از اهمیت وجدیت، توسط دو نفر مدیریت شود که دیپلمات نیستند؟ این کار باید توسط کارشناسان باسابقه وزارت امور خارجه و افرادی انجام می‌شد که می‌دانند درباره چه چیزی صحبت می‌کنند.

اما در پاسخ به بخش اول سؤال شما؛ احساس من این است که این توافق یا «یادداشت تفاهم» صرفاً یک دستور کار برای «گفت‌وگوهای سخت

من نزدیک به ۵۰سال «حرف زدن علیه یکدیگر» به جای «گفت‌وگو با یکدیگر» را مقصر و مانع بزرگ برای گشایش روابط و داشتن شجاعت بازگشایی سفارت آمریکا در تهران می‌دانم؛ که این کار تحت نظر ترامپ از هر زمان دیگری بعیدتر است. اوباما دست‌کم با برجام تلاش می‌کرد جلوی یک جنگ با ایران را بگیرد. «فقدان اعتماد»، دیوو اهریمن واقعی این ماجراست